



## بررسی تطبیقی سیمای زن در رمان لقیطه محمد عبدالحلیم عبدالله و نسخه مصور هزار و یک شب صنیع الملک

علی جدی<sup>۱</sup>، مصطفی یگانی<sup>۲</sup>، اردشیر صدرالدینی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. a.j095@iau-mahabad.ac.ir  
<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. M.yegani@iau\_mahabad.ac.ir  
<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. a.sadraddini@iau-mahabad.ac.ir

### چکیده

در کشورهای عربی-اسلامی جهان سوم که در چنبره تناقض باورها و عقاید سنتی و تحفه‌های نامأنوس مدرنیته گرفتار بوده و پیش‌زمینه‌های زیادی در نوع بینش و نگاه تحقیرآمیز به زن دارند. نگاه مردسالارانه جامعه مصر هم که از یک‌طرف زن را فردی درجه چندم قلمداد کرده و از طرفی، فاقد قوانین کافی در حمایت از حقوق زنان هست. پژوهش حاضر با تکیه بر رمان «لقیطه» محمد عبدالحلیم عبدالله، رمان‌نویس معاصر مصری، به بررسی علل و عوامل این فرهنگ سنتی و تحلیل تبعات ویرانگر آن پرداخته است. همچنین سیمای زن را در نسخه مصور هزارویک شب صنیع‌الملک مورد بررسی قرار داده است. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بوده و شیوه بررسی از نوع مطالعات کیفی و تحلیل محتواست. نتایج نشان می‌دهد که بی‌فرهنگی اجتماعی به‌ویژه ناآگاهی فردی، تحجر و عوام‌گرایی، فقر و ناداری و به‌ویژه زیاده‌خواهی توده مردان شهوت‌پرست از جمله عواملی است که در تولید و بازتولید این معضل اجتماعی دخیل‌اند. در نسخه مصور هزار و یک شب نیز زنان هنوز از جایگاه والای اجتماعی برخوردار نیستند اما تحولات دوره قاجار سبب پررنگ‌شدن نقش زنان در نگاره‌های این دوره شده است.

### اهداف پژوهش:

۱. به تصویر کشیدن سیمای زن مصری در تقابل سنت و مدرنیته.
۲. بررسی سیمای زن در نسخه مصور هزار یک شب صنیع‌الملک.

### سؤالات پژوهش:

۱. زن در بستر تقابل سنت و مدرنیته جامعه مصر، چه تصویری دارد؟
۲. زن در نسخه مصور هزار یک شب صنیع‌الملک چگونه بازتاب یافته است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۱۹۳ الی ۲۱۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

### کلمات کلیدی

لقیطه، محمد عبدالحلیم عبدالله، مضامین اجتماعی، زن، سنت و مدرنیته.

### ارجاع به این مقاله

جدی، علی، یگانی، مصطفی، & صدرالدینی، اردشیر. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی سیمای زن در رمان لقیطه محمد عبدالحلیم عبدالله و نسخه مصور هزار و یک شب صنیع‌الملک. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۱۹۳-۲۱۰.



doi.org/10.22034/IAS

20.1001.1

\*\*\*\*\*



dx.doi.org/10.22034/IAS

20.22.282540.2153

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری "علی جدی" با عنوان "عنوان رساله" است که به راهنمایی دکتر "مصطفی یگانی" و مشاوره دکتر "اردشیر صدرالدینی" در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "مهاباد" ارائه شده است.

## مقدمه

هر اثر ادبی دریچه‌ای است به جهان درون نویسنده و نمایانگر شخصیت ادبی، دیدگاه و اندیشه‌های پنهان و آشکار او بوده و تبلور انواع مضامین از جمله مضامین اجتماعی در ذهن و افکار اوست. خواننده آثار ادبی با درون‌مایه اجتماعی در مواجهه با محتوای آن تا حدود زیادی به ایدئولوژی، افکار و اندیشه‌های نگارنده اثر پی برده و از وضعیت اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی آن دوره مطلع می‌گردد. رمان به‌عنوان نوع ادبی جدید عصر بورژوازی، ضمن ایجاد تحولی عظیم در ادبیات، این روند را سرعت می‌بخشد و تبدیل به آینه‌ای می‌گردد که تجلی افکار و دیدگاه‌های نویسنده و بازتاب تعامل او با جامعه باشد. در عصر حاضر، رمان از رسالت اولین خود مبنی بر سرگرم‌کنندگی، لذت‌آفرینی و ارضای احساسات فاصله گرفته و به تشریح و ایراد واقعیات آشکار زندگی پرداخته و بیانگر غم‌ها، مشقات، حقارت‌ها و دورنگی‌ها گشته است. بررسی نقش رمان در بیان واقعیات جامعه، پرسش اساسی و آغازین عرصه جامعه‌شناسی ادبیات بوده و بررسی تعامل هرم سه‌ضلعی «انسان، ادبیات و جامعه» اولین چالش هر منتقدی در حوزه ادبی است. رمان‌های اجتماعی واقع‌گرا بهترین بستر برای تحقیقات جامعه‌شناختی به‌شمار می‌روند. این آثار که به جهت تأثیر مستقیم جامعه بر دیدگاه و تفکرات هنرمند به رشته تحریر درآمده‌اند، بهترین ابزار تحلیل‌گر جامعه‌شناسی ادبیات برای مطالعه شرایط فرهنگی، اجتماعی و زمانی و مکانی‌اند.

باتوجه به اینکه جامعه در یک حالت ثابت به سر نبرده؛ بلکه دائماً در حال رشد و ترقی و تغییر است، به تبع آن، اوضاع و احوال اجتماعی نیز تحت‌تأثیر این تغییرات به فعل و شکوفایی می‌رسد. منظور ما از اوضاع و احوال اجتماعی در واقع همه شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی، عادات و رسوم و اخلاق است. هنرمند نیز به‌دوراز واکنش‌های اجتماعی به‌سر نمی‌برد و اثر خود را بدون توجه به اینکه جامعه از آن راضی است و یا به مقابله با آن می‌پردازد، تقدیم می‌کند. در واقع، جامعه یکی از مهم‌ترین منابعی است که هنرمند، ماده اصلی و اول اثر خویش را از آن می‌گیرد. از سویی، شخصیت و فطرت درونی نویسنده نیز به‌دوراز فعل و انفعالات اثر ادبی نبوده و بر آن تأثیر مستقیم دارد. همچنین، ملاحظه می‌شود که یک اثر ادبی تنها در ارتباط با جامعه خویش بوده و انعکاس‌دهنده ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی آن جامعه بوده است و از سوی دیگر، متصل به شخصیت و انعکاس‌دهنده آرا و افکار درونی نویسنده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که هر اثر ادبی، از طرفی انعکاس‌دهنده فطرت درونی و سلیقه شخصی هنرمند بوده و از طرف دیگر، بیانگر افکار حاکم بر جامعه ادیب است. «بنابراین، در تفسیر یک اثر ادبی تنها تأثیر جامعه دخیل نیست؛ بلکه شخصیت و فطرت فرد نیز در این مسئله از اهمیت بارزی برخوردار است، به‌گونه‌ای که تمرکز بر حوادث اجتماعی به‌تنهایی تحلیل‌کننده آن اثر ادبی نیست» (اسماعیل، ۱۹۶۸: ۳۰۶). باید گفت که ادبیات فقط متأثر از اجتماع نیست؛ بلکه بر آن اثر هم می‌گذارد؛ زیرا هنر فقط به بازسازی حیات نمی‌پردازد، بلکه به آن شکل هم می‌دهد. چنان‌که برخی مردم زندگی قهرمانان و نقش‌آفرینان داستان‌ها را سرمشق زندگی خود قرار داده و شیفته زندگی آن‌ها می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، ادیب یا هنرمند همیشه منفعل نیست؛ بلکه در کار ساخت فرهنگ جامعه خویش دخیل است و از این راه بر شتاب حرکت تکاملی آن می‌افزاید. در جستار حاضر به این موضوع خواهیم

پرداخت و نشان خواهیم داد که نویسنده رمان لقیطه چطور تحت تأثیر اوضاع اجتماعی عصر خود به طرح یکی از مسائل حاد اجتماعی در قالب این رمان پرداخته و دغدغه خود را به نمایش گذاشته است.

با خوانش میان‌رشته‌ای بین ادبیات و جامعه‌شناسی می‌توان به زوایای تازه‌ای از متون ادبی دست‌یافت. این بررسی به مطالعه سیمای زن مصری از منظر مسائل اجتماعی با محوریت دختران سرراهی خواهد پرداخت. لازم به ذکر است که در بررسی پیشینه تحقیقات انجام‌یافته در این موضوع مشخص می‌شود که متأسفانه تاکنون در زمینه پژوهش حاضر مطالعه‌ای انجام نیافته است و این پژوهش نخستین پنجره‌ای است که به‌منظور شناخت بیشتر این اثر ادبی که یکی از مناظر زیبای ادبیات مصر محسوب می‌شود، گشوده خواهد شد. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بوده و شیوه بررسی از نوع مطالعات کیفی و تحلیل محتواست. جامعه آماری شامل کل کتاب لقیطه اثر محمد عبدالحلیم عبدالله (۱۹۱۳ م/ ۱۹۷۰ م) طبع دار مصر للطباعه، سعید جوده و شرکاء، قاهره: مکتب المصر است که در سال ۱۹۴۷ میلادی به چاپ رسیده است.

#### ۱. ادبیات و هنر آینه جامعه، فرهنگ و شخصیت

هرگاه ادبیات و هنر هر دوره تاریخی را برآمده از شرایط و اوضاع اجتماعی آن دوره و در نتیجه همچون منبعی برای بررسی‌های جامعه‌شناختی آن دوره بدانیم و بخواهیم با مطالعه آثار ادبی و هنری دوره‌های مختلف، پاره‌ای از شرایط حاکم بر دوره آفرینش آن آثار را شناسایی کنیم، باید به سه عامل مهم و اثرگذار توجه کنیم. «این سه عامل عبارت‌اند از: ساخت اجتماعی، فرهنگ و شخصیت هنرمند. از میان این سه عامل، ساخت اجتماعی و فرهنگ غالب هر دوره، سبب پدیدآمدن پاره‌ای همانندی‌ها در آثار هنری شده و در مقابل، عامل سوم یعنی شخصیت هنرمند، آثار او را از دیگران متمایز کرده است» (شیروانلو، ۱۳۵۵: ۱۶۸).

جامعه‌شناسی ادبیات بر این مبناست که بین جامعه و اثر ادبی رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ ولی اهمیت جامعه بر اثر ادبی پیشی گرفته است؛ چراکه نویسنده وابسته به جامعه خویش است و آن را در اثر خویش انعکاس می‌دهد و سعی بر تغییر بعضی از هنجارهای اجتماعی دارد. «این اصل نیز شایان توجه است که زندگی شخصی نویسنده و محیطی که در آن رشد کرده و پرورش‌یافته در شناخت بهتر اثر ادبی مفید بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است» (رحمانی، ۱۱۵: ۲۰۰۴). باری، «رابطه میان ادبیات و اجتماع رابطه‌ای دوسویه است؛ بنابراین ادبیات در سایه اجتماع شکل می‌گیرد و فهم آن نیز، جز در چهارچوب جامعه امکان‌پذیر نیست» (عبدالحمید الموسی، ۲۰۱۱: ۷). از این‌رو، اثر ادبی تنها تصویرگر زندگی و حوادث موجود در آن نیست بلکه مردم را طبق الگوهایی که از طریق قهرمانان داستان و عنصر خیال‌پردازی معرفی می‌کند، به هدفی برتر سوق می‌دهد. همچنین، هر اثر ادبی «ساخت چگونگی قرارگیری اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده جامعه از قبیل نهادها، طبقات و ... را در درون جامعه به‌عنوان یک کل و نیز روابط میان آن اجزا و عناصر را با یکدیگر نشان می‌دهد. بدیهی است عناصر اقتصادی و فرهنگی نیز هر یک در شکل‌گیری این ساخت موثر خواهند بود. جوامع فئودالی، باستانی، سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی گرچه برای بیان شیوه‌های خاصی

از تولید مطرح شده‌اند و بیشتر به جنبه اقتصادی مرتبط هستند، به‌هرحال، هر یک ساخت اجتماعی خاصی را نیز پدید می‌آورند که در آن اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده جامعه به صورتی متفاوت با جوامع دیگر قرار گرفته و ترکیب شده‌اند. برای مثال، هر چند جوامع فئودالی و سرمایه‌داری هر دو ساختی طبقاتی دارند، اما ماهیت و محتوای طبقات و شکل روابط آن‌ها با یکدیگر کاملاً متفاوت است و در نتیجه شکل زندگی، نقش‌ها، مشاغل، شکل روابط، نهادها، فرهنگ و در مجموع بسیاری از آنچه در این دنیا وجود دارد و جریان دارد از جهاتی با هم متفاوت‌اند. حاصل اینکه هنر و ادبیات بی‌آنکه تحت تأثیر قطعی و تعیین‌کننده ساخت اجتماعی - اقتصادی یا سیاسی باشند، از آن نیز به‌طور کامل فارغ و برکنار نبوده، بلکه همواره میان هنر و جامعه، کنشی متقابل در جریان است» (وحید، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵). «به دستاوردهای اجتماعی جامعه یعنی فرایافته‌ها و ساخته‌های بشری که شامل همه کالاها و ساختمان‌ها و رسم‌ها و هنرها و دانش‌های آن می‌گردد، در علوم اجتماعی «فرهنگ» نامیده می‌شود. در واقع، آنچه جامعه می‌آفریند و به انسان‌ها وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد. در ادبیات فارسی از دیرباز، واژه فرهنگ به معانی مختلفی چون: عقل و ادب و نگاه داشتن حد و اندازه هر چیز و نیز علم و دانش و تعلیم و تربیت و مجموعه آداب و رسوم و علوم و معارف و هنرهای یک قوم به کار رفته است» (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲). پس فرهنگ شامل تمام دستاوردهای یک جامعه یا گروه نظیر زبان، هنر، صنعت، حقوق، دانش، دین، اخلاق، سنت‌ها و حتی ابزار مادی است که در امتداد متمدنی به تدریج پدید آمده و تکامل یافته است.

فرهنگ هر قوم، گروه یا جامعه، ثمره کوشش‌هایی است که اعضای آن در طول قرون و نسل‌ها در پاسخ به نیازهای مادی و غیرمادی خود به عمل آورده‌اند. «فرهنگ را می‌توان متشکل از دو بخش مادی و غیرمادی دانست که بخش مادی را تمدن و بخش غیرمادی را فرهنگ می‌نامند. با این تفاوت که تمدن شامل عناصر مادی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل و ابزار کار و فرهنگ شامل مجموعه آثار ادبی، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و غیره است» (وحید، ۱۳۸۷: ۷۹). به همین دلیل است که در بررسی ادبیات و هنر هر دوره و در ارتباط با فرهنگ غالب آن دوره آنچه بیشتر مورد نظر است فرهنگ با اجزا و عناصر غیرمادی است که بر شخصیت افراد و روابط و رفتارهای متقابل اجتماعی اثر می‌گذارد و از این طریق، نظام اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. باری، اوضاع فرهنگی هر دوره و هر جامعه در آثار ادبی و هنری آن دوره به نحوی نمود یافته است؛ در نتیجه با بررسی آن آثار و کاوش جامعه‌شناسان و یا مردم‌شناسان در آن، می‌توان به اوضاع فرهنگی حاکم بر فضای آفرینش آن آثار پی برد. «زاین‌رو، هنرمندان با آثار خویش به‌نوبه خود کم‌وبیش در جامعه موثر بوده‌اند؛ ولی تأثیری که جامعه، طبقه و گروه‌های اجتماعی و حیات فرهنگی روی هنرمندان و به‌ویژه شاعران و هدایت ذوق و افکار و عواطف و گفتار آنان داشته بسی مهم‌تر، گسترده‌تر، ژرف‌تر و دیرپاتر بوده است» (ترابی، ۱۳۷۹: ۲۴).

در جامعه‌شناسی، شخصیت به معنای ساخت عادات و رفتارهای کسب‌شده در زندگی اجتماعی است. اساس زیست‌شناسی شخصیت، فردیت است که همچون عاملی تعیین‌کننده در جریان اکتساب عقاید و منش‌ها دخالت دارد. در «شخصیت، عناصر زیست‌شناختی (فردی) با عناصر اجتماعی به‌گونه‌ای ترکیب می‌شوند که تمایز علمی

آن‌ها از یکدیگر بس دشوار خواهد بود؛ بنابراین، شخصیت هر فرد از دو جنبه انفرادی و اجتماعی تشکیل شده است که بخش اجتماعی، وجوه تشابه و بخش انفرادی، وجوه تمایز شخصیتی افراد را پدید می‌آورد» (وحیدا، ۱۳۸۷: ۸۲). به همین دلیل است که شخصیت هنرمندان می‌تواند در عقاید و منش ایشان و نیز در سوق دادن آن‌ها به سوی موضوعات گوناگون و جهت‌گیری‌های متفاوت دخالت داشته باشد. نتیجه اینکه پی بردن به شخصیت هنرمند، پژوهشگر را در مسیر شناخت بهتر آثار او یاری می‌دهد؛ زیرا آشکارترین علت هر اثر هنری، آفریننده آن است و به تبع آن، شناخت اثر بر اساس مطالعه شخصیت نویسنده آن از کهن‌ترین و معمول‌ترین روش‌های تحقیق ادبی است. وجود برخی وجوه تمایز و تفاوت‌های موجود میان آثار هنری و ادبی هر دوره به‌رغم تعلق داشتن به شرایط و فضای همسان، خود بهترین گواه بر تأثیر شخصیت هنرمند بر آثار ادبی و هنری است؛ بنابراین «تأثیر شخصیت و منش فردی شاعران و نویسندگان را در آثار خویش به‌هیچ‌وجه، نمی‌توان انکار کرد. در حقیقت، منش و احساس فردی هنرمند، حکم دستگاه بسیار حساسی را دارد که واقعیات و مسائل زندگی اجتماعی، با عبور از آن به‌گزین، تفکیک و تلطیف می‌شود و در هیئت هنر ادبی تجسم می‌یابد. از این‌رو، شاید بتوان گفت که واقعیات و موضوعات زندگی اجتماعی و فردی تمام هنرمندان، کم‌وبیش به هم شبیه است؛ تفاوت اصلی، در نوع برخورد و نگرش آنان با این مقولات و مسائل زندگی است. به همین دلیل، بررسی نیت و نوع نگاه شاعران و نویسندگان، در تحلیل‌های زیباشناسانه و جامعه‌شناسانه، اهمیت محوری دارد» (پارسا نسب، ۱۳۸۷: ۱۸).

## ۲. مفهوم لقيطه

ذیل مدخل «لقيط» در لغت‌نامه دهخدا به نقل از سایر لغت‌نامه‌ها چنین گزارش شده است: «لقيط به معنی نوزاد بر زمین افکنده و جز آن «منتهی‌الارب»؛ «بچه افکنده و جز آن که بردارند او را» (منتخب‌اللغات)؛ «حرام‌زاده، جمع: لقطاء» (مهدب‌الاسماء). «لقيطه» اسم مؤنث بوده و به معنی «دختر سرراهی» است. رمان لقيطه سرآغاز نگارش آثار ادبی محمد عبدالحليم عبدالله نویسنده مشهور مصری است که در سال ۱۹۴۷ م منتشر شد. این رمان از تأثیرگذارترین رمان‌هایی است که از مصائب کودکان سرراهی در جهان عرب و رنج‌های آنان سخن می‌گوید. رمان لقيطه در میان ادباء و منتقدان از شهرت بسیاری برخوردار شد. همچنین از روی این رمان، فیلم سینمایی با نام «ليلة غرام» ساخته شد که برنده جایزه بهترین فیلم اداره امور اجتماعی کشور مصر در سال ۱۹۵۲ م شد. لقيطه رمانی است با درون‌مایه اجتماعی که وقایع آن پیرامون دختر سرراهی به‌نام «لیلی» است که مادرش او را بعد از تولد زیر درختی رها می‌کند؛ اما شانس به او فرصت دوباره‌ای می‌دهد و او را به‌دست «زینب» که در پرورشگاه کودکان بی‌سرپرست پرستار بود، می‌رساند. بعد از فوت زینب، لیلی به‌عنوان پرستار در یکی از بیمارستان‌ها مشغول به کار می‌شود. در آنجا با «دکتر جمال» رئیس بخش زنان آشنا شده به او دل می‌بازد. دکتر جمال هم صادقانه عاشق او می‌شود و با وجود این که می‌داند یک دختر سرراهی است، قصد دارد با او ازدواج کند؛ اما پدر دکتر جمال، یک مرد

سخت‌گیر و پایبند به رسوم اهالی مصر علیا است. او مخالف ازدواج پسرش با دختری می‌شود که اصل و نسبش معلوم نیست؛ بنابراین لیلی در عنفوان جوانی با بریدن شاهرگ، مرگ را انتخاب می‌کند.

## ۲. جایگاه زن در کشورهای عربی - اسلامی

بی‌شک، یکی از محوری‌ترین مباحث در حوزه‌ی اندیشه اسلامی، نقش و جایگاه زن در خانواده و جامعه است. از آنجایی که در تفکر عرب قبل از اسلام، زن جایگاه نازلی داشته، این باورهای ناصواب طبعاً به دوران بعد از اسلام هم رسیده است. در کشورهای عربی از یک‌طرف رسومات نادرست بازمانده از دوران جاهلیت و تفکرات نامعقول قومی و نژادی و از طرفی، فهم ناصحیح بسیاری از آیات و روایات و تأویلات کج و نادرست از آموزه‌های وحیانی از جمله آیات مربوط به حجاب، سرپرستی زن توسط شوهر، مبحث ارث، موضوع تبعیت زن از همسر، اختیارات نامحدود مردان و... موجب شده است که زنان عملاً به فردی درجه چندم و مملوک شوهر بدل شده و در حق انتخاب و تعیین سرنوشت خود کم‌ترین اختیارات را داشته باشد.

در قوانین جاری مصر که ادعای شریعتمداری دارند زنان عملاً با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که زنان عصر جاهلی. کما اینکه لیلی و مادرش در لقیطة از ناحیه همین تفکرات جاهلی به مشکلات مبتلا شده‌اند که سرنوشت آن‌ها را دچار تغییرات اساسی نموده است. مادری که از یک‌طرف به جمال خود می‌بالید و به دنبال تبرج و خودآرایی بود و از طرفی، به راحتی در دام یک ارباب‌زاده عیاش گرفتار می‌شود و در پی هوسرانی موقتی، قدم در مسیر بی‌بازگشتی می‌گذارد که در نهایت به سیه‌روزی محض خانواده ختم می‌شود.

اخبار متعدد تاریخی گزارشی اسفبار و منزجرکننده از وضعیت زنان در عصر جاهلیت ارائه می‌دهند. رفتارهای ظالمانه، محدودیت‌های فرساینده، محرومیت از اختیار و اراده، نگاه مالکانه و کالا محور به زن و رفتارهای تحقیرآمیز با زنان از جمله این مظالم است که اوج آن را در کراهیت و دون شأن دانستن جنسیت دختران و زنان ملاحظه می‌کنیم. خلیفه دوم (رض) به صراحت می‌گوید: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا: ما در جاهلیت زنان را هیچ چیزی به حساب نمی‌آوردیم» (پیشوایی، ۱۳۹۶: ۴۸).

زنان دوران جاهلیت زمانی مختصر حرمت و ارج و قرب داشتند که پسری به دنیا آورند، اگر فرزند دختر می‌بود کراهیت و اقدامات موهن و پست در موردشان بیشتر می‌شد. به روایت «جاحظ» شخصی به نام ابی حمزه صاحب دختری می‌شود، عصبانی شده خانه را ترک می‌کند و در منزل همسایه مسکن می‌گزیند. همسرش این‌گونه می‌سراید:

«يَطْلُ فِي الْبَيْتِ الَّذِي يَلِينَا مَالِئِي حَمَزَه لَا يَاتِينَا

تَا اللَّهُ مَا ذَلِكَ فِي آيْدِينَا غَضْبَانٌ آتَا تَلْدُ الْبَنِينَا»

(جاحظ، ۱۳۱۱ ق: ۱۶۳/۱)

دلایل بسیاری برای انجام این اعمال ضدانسانی و قساوت‌های حیوانی از جمله ترس از بی‌آبرویی هنگام اسارت، ترس از فقر و نداری و ذکر شده است که قرآن و حضرت رسول اکرم (ص) به شدت به مقابله با این باورها و عقاید غلط و تعصبات خوارکننده برمی‌خیزند. در لقیطة، مادر لیلی که اسیر قدرت مالکانه مردش شده و در مواقع هوسرانی خود، دخترش را مزاحم تصور می‌کند در نهایت مجبور می‌شود که او را زیر درختی رها سازد که نشان دهد تحت فشار ننگِ جنسیت فرزند، حاضر است بی‌رحمانه قایق سرنوشت فرزندش را بی‌صاحب در میان امواج سهمگین طوفان‌های اجتماعی و اخلاقی رها سازد. پدر تولد دخترش را تولد زحمت و نعمت و مایه ننگ و عذاب می‌داند؛ لذا قهراً امر می‌کند که این دختر باید یا نابود شود و یا رها گردد. اینک مادر در زیر تازیانه‌های سهمگین برجای مانده از جهل و تعصبات کور عصر جاهلیت خود را می‌قبولاند که دختر بی‌گناهِش را رها سازد هرچند می‌داند جامعه‌ای که به او رحم نکرده است یقیناً او را نیز پایمال خواهد کرد: «دخترم دوست ندارم آنچه در زندگی برای من اتفاق افتاد برای تو اتفاق بیفتد، زیرا طعمه شیطان بودم... کودکی که گریه‌اش در مزارع شنیده شد عزیزتر از کودکی است که در خانه‌ها برای مقدم او جشن گرفتند و آواز خواندند و در روز هفتم تولدش، شمع روشن کردند... مردم بین من و تو ایستادند و من تو را به دست سرنوشت سپردم تا از آتش شرم بگریزم» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۵۱). هیچ قانونی از مادر حمایت نکرده است و مطمئناً از بچه هم طرفداری نخواهد کرد. افکار عمومی که وابسته به سنت‌های کهن است همه را به یک چوب می‌راند و تر و خشک و گناهکار و بی‌گناه، آهنگر بلخی را با مسگر شوشتری یک‌جا می‌سوزانند. \*

### ۳. زن و سنت

اعراب جاهلی در نوع مناسبات خانوادگی و اجتماعی خود مقید به رسوم و عادات ویژه‌ای بودند که بسیاری از عادات مذموم آن دوره و رسم نامحمود، اکنون هم در ممالک عربی ساری و جاری است. یکی از آن‌ها نگرش لذت‌جویانه و مالکانه به زن است. زنان طبقات فرودست جامعه حق حضور و مشارکت و اختیار در بسیاری از مسائل را نداشتند و دختران خانواده‌های کم‌برخوردار همیشه در مرتبه کنیزی و در کلفتی و امور دون شأن انسانی، نظیر بهره‌کشی جنسی قرار داشتند.

مصر از جمله کشورهایی است که دارای بدترین شرایط برای زنان است. بر اساس پژوهش‌های یک مؤسسه معتبر دانشگاهی در کشور انگلستان، در مصر بیش از ۹۰٪ دختران ختنه می‌شوند و میزان آزار و اذیت جنسی به مراتب بالاتر از سایر کشورهاست. مؤسسه «تامسون رویترز» که در ۱۰ سال اخیر این پژوهش را به انجام رسانیده به این نتیجه رسیده که در مصر خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف بسیار موهن و آزاردهنده بوده است (خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۳۹۲). با بررسی و تدقیق در محتوی رمان لقیطة ملاحظه می‌شود که مادر لیلی و خودش قربانی این خشونت فرهنگی، اجماعی، جنسی و عاطفی‌اند. خشونت‌هایی که ریشه در باورهای غیرانسانی و مذموم عصر جاهلیت دارد. مادری که خودش اقرار می‌کند به جهت جمال و زیبایی‌اش در دام هوس‌بازان لآبالی می‌افتد و بی‌اراده و اختیار و به یقین به جهت فقر و نداری تن به هر قباحتی می‌دهد و ناخواسته از مردی باردار می‌شود که نباید؛ زیرا

هدف از ایجاد عشق صرفاً التذاذ جنسی و عیاشی بوده نه تسلسل نسل و تشکیل خانواده: «با پسرعمویم ازدواج کردم؛ ولی خوشبخت نشدم و خیلی زود از او جدا شدم و به زودی طلاق ما را از هم جدا کرد و در زیر سایه پدر بزرگت که برزگر ساده‌ای در یکی از ویلاهای بزرگ بود به زندگانی ادامه دادیم. در خانه پدر و مادر خوش‌تر و سعادتمندتر از خانه شوهر بودم تا اینکه زمانه یکی از جوانان ثروتمند روستا را سر راهم قرار داد. او با مهارت نقش عاشق را بازی کرد و وعده داد و من هم لغزیدم و بعد ناپدید شد» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۲۰۶). همان‌که زلیخا - پرستار پرورشگاه - آن را مذمت می‌کند و این عشق خیابانی و غیرمقیّد را دلیل همه بدنامی‌ها نامیده و از خدمت‌رسانی به ثمره این عشق ننگین یعنی لیلی تنفر دارد: «زلیخا: [لیلی] گلی است از گلستان شیطان. ما را چه کار با گل‌ها ای زینب!» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۱۱). این تنفر صرفاً ناراحتی و انزجار فردی زلیخا نیست؛ بلکه زلیخا در این داستان، مظهر عقل کل و تجسم درک و شعور جمعی است. عقلی که همگان را به تدبیر، دوری از غفلت، بی‌توجهی به عشق هوسناک و پناه‌بردن به قانون دعوت می‌کند. چون پدر و مادر لیلی به قصد هوس‌بازی دست در دست هم نهاده‌اند، نه ازدواج قانونی است، نه مرد علاقه به نگهداری دختر دارد، نه مادر قدرت و اختیار پرستاری لیلی را بنابراین به راحتی خود را قانع می‌کنند دخترشان را در خیابان رها سازند. نه به سرنوشت او می‌نگرند، نه نگران مرده و زنده ماندنش‌اند، نه آبرو و شرافت را واقعی می‌نهند و نه در دل و جانشان، ذره‌ای وجدان و انصاف و انسانیت است. چراکه آن‌ها برای لذت جنسی باهم شده‌اند و فرهنگ جبری زمان ایشان، قرن‌هاست بدان‌ها توجیه این‌گونه ظلم و ستم‌ها و جفا و ناراستی‌ها را آموخته و اکنون آن‌ها از این سنت‌ها به نیکی یاد می‌کنند و از آن‌ها حراست می‌نمایند.

در قسمت دیگر پژوهش اجتماعی تامسون رویترز از زنان در مصر آمده است که در این کشور ۹۹/۲ درصد زنان در زندگی خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند و می‌گیرند و این موارد به روزمره‌ترین مسائل جامعه مصر تبدیل شده است (خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۳۹۲). زلیخا پرستار پرورشگاه دخترانه است؛ او موثق‌تر از همه می‌داند که غالب بچه‌های پرورشگاه مولود روابط نامشروع هستند که مثل لیلی یا در سرراهی قرار داده می‌شوند تا شاید کسی پیدایشان کند و یا به پرورشگاه کودکان بی‌سرپرست سپرده می‌شوند. او زنگ خطر را با تنفر و انزجارش به صدا درمی‌آورد و ترحم افرادی مثل زینب - که نماینده توده مترحم جامعه است - هرگز نمی‌تولند از انعکاس صدای آن جلوگیری کند (نک: عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۱۳-۱۱).

زلیخا صوراسرافیلی است که قصد دارد در جامعه خفته و غرق در تباهی و فساد مصر فریاد زده و بیدارشان سازد. او با مشاهده ذهنیات و علایق مشابهی که در دختران نوجوان پرورشگاهی برای تبرج و خودآرایی و لذت‌جویی و عشرت‌طلبی است؛ با عمق جان متوجه خطر فزاینده‌ای که جامعه مصر به‌ویژه توده زنان را تهدید می‌کند، می‌شود. اما چون تنهاست نه صدایش به جایی می‌رسد و نه کسی را یارای پذیرش است؛ زیرا گویا همه پذیرفته‌اند که جامعه به سمت تباهی، فساد، بی‌اخلاقی، دهن‌شیرافت و نجابت می‌رود. زلیخا باید از این آگاهی و تنفر بیرق مبارزه برمی‌افروخت و تنفر را به متن زندگی مردم و جامعه می‌آورد تا بر ارواح فروخته جمعی تازیلنه‌ای باشد و بر مردم بی‌تفاوت، تلنگری. از طرفی دیگر، زلیخا نمی‌توانست زینب را با خود همگام سازد تا آرام‌آرام جنبشی شکل گیرد و



عَلَم مبارزه به اهتزاز درآید؛ زیرا مشی زینب، صرفاً ترحم و دلسوزی با لعبی از خدمت و حس سرپرستی است. زلیخا وظیفه داشت که به موازات رسالت انسانی اش به زینب تفهیم کند که صرف ترحم به جامعه‌ای این گونه بی تفاوت، تحذیری بیش نیست. جامعه‌ای که ادعای تشریح و تدبیر دارد و معلم دینی اش به بحث‌های علت و معلول می پردازد؛ اما هیچ وقت جرئت و شجاعت مبارزه با علل تباهی دین و دنیای مردم را ندارد.

#### ۴. زن مدرنیته جامعه مصر

بنابه نظر غالب صاحب نظران اجتماعی، بدترین حالت برای یک جامعه آن است که از یک طرف گرفتار سنت‌های خوب و بد آبا و اجدادی خود بوده و از طرفی دیگر، با مظاهر متناقض و متضاد مدرنیته و فرهنگ وارداتی مواجه شود و این حالت در کشورهای جهان سوم بسی مصیبت‌بارتر و پرضررتر است.

کشور مصر از جمله این جوامع است. براساس تحقیقات مؤسسه تامسون رویترز ۳۷٪ زنان مصر قادر به خواندن و نوشتن نیستند و این فقر فرهنگی غالباً آن‌ها را به سمت فقر شدید اقتصادی، خانوادگی و اخلاقی سوق می‌دهد. اینکه در داستان «لقيطه» دوستان لیلی او را مورد طعن و ذم قرار می‌دهند که چرا از جمال و نعمت زیبایی خود برای تمتعات و تلذذ جنسی بهره نمی‌گیرد ریشه در این فرهنگ وارداتی غرب دارد که به اسم آزادی و حقوق زنان، آنان را به تن‌فروشی و تبرج می‌کشاند. هرچند که لیلی به مخالفت شدید با آنان برخاسته و زیبایی زنان را یکی از دلایل تباهی آنان برمی‌شمارد: «از همین جاست که ترس و غم و فکر من سرچشمه می‌گیرد، اگر زیبایی؛ یک چیز دوراندختنی بود، یقین بدانید که آن را دور می‌افکندم و هیچ تغییری در وضع من حاصل نمی‌شد، جز اینکه دیگر توجه مردم من را ناراحت نمی‌کرد و در عوض از آن‌ها بی‌اعتنایی می‌دیدم» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۳۶) و مادر لیلی نیز این گونه می‌گوید: «مبادا تو هم به سرنوشتی مشابه سرنوشت من دچار شوی! زیرا که درخشش زیبایی من، مرا فریب داد و من گول خوردم و گمان کردم دست هیچ مردی نمی‌تواند به این زیبایی برسد درحالی که من فریب خوردم» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۲۰۶).

زنان مصری درگیر و دار سنت و مدرنیته گرفتارند. آن‌ها اکنون هم حق اعتراض به ازدواج‌های مکرر مرد را ندارند، حق انتخاب لباس و پوشش ندارند، حق طلاق ندارند، از ترس تنبیهات شوهر به مطیع‌ترین زنان جهان عرب معروف هستند، از طرفی ارتباط با جهان متمدن خارج و مشاهده نوع زندگی زنان سایر ممالک چالشی جدی برای آن‌ها شده است و مقاومت مردان مصری این چالش را به معضل لاینحل بدل ساخته است.

این که لیلی از جنس مرد تنفر شدیدی دارد و مرد را عامل و مسبب همه بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌ها و ننگ اجتماعی و طرد مردم می‌داند، خیلی بی‌جا و نادرست نیست. لیلی حداقل ضمن اعتراف به اشتباهات مادرش، جامعه و مرد را مقصر حقیقی فریب و به تباهی کشیده شدن مادرش و خودش می‌داند. مردی که فقط به هوسرانی و عیاشی خود می‌اندیشد، مردی که مادر را مجبور به رهاسازی فرزند می‌کند، مردی که دل‌وجان مادر را با هوس و لذت تسخیر می‌کند و مردانی که حتی به کودکان سرراهی هم رحم و عطوفتی ندارند: «ما سرراهی‌ها، چه زشت و چه زیبا به

حمایت و نگهداری و پشتیبانی افراد دلسوز و مهربان احتیاج داریم تا نگذارد زیبایی ما را بلغزاند. ولی آیا در خارج از پرورشگاه کسانی مانند امین که دارای چنین قلب و وجدانی باشند، یافت می‌شوند؟ آنچه تاکنون دانسته‌ایم این است که مادران ما با نوع دیگری از مردان روبه‌رو شدند و در نتیجه به راه خطا افتادند و بالاخره نتوانستند نتیجه کار خود را تحمّل کنند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند و وبال آن‌ها به گردن ما افتاد. ما که از اینجا بیرون رفتیم، با دو نوع مردم روبه‌رو خواهیم شد: یک دسته فضول مزاحم که سر راه ما را خواهند برید و از ما خواهند پرسید: از کجا آمده‌ایم؟ و به کجا خواهیم رفت؟ دسته دیگر که مزاحم نیستند با بی‌اعتنایی خواهند گفت: چه کار به کارشان دارید؟ بگذارید بدبختی خود را به دوش بکشند. حساب هر کدام از ما جداسست. ولی جوانمردی که کمک کند و مردانگی نشان دهد، حتی برای غیر سرراهی‌ها هم نایاب است؛ تا چه باشد برای امثال ما» (عبدالحمید عبدالله، ۱۹۴۷: ۳۶).

این نوع اندیشه یک‌طرف مردانه در بین پزشکان هم مشاهده می‌شود. جمال، پزشک بیمارستان که عشق لیلی را در دل دارد با اینکه عنوان روشنفکر را با خود یدک می‌کشد تحت تأثیر تفکرات سنتی و سخت‌گیرانه پدرش، عذر لیلی را می‌خواهد و دختر بی‌پناه و تنها را با کوهی از مشکلات به ورطه منجلاب جامعه‌ای بی‌تفاوت و بی‌رحم می‌سپارد: «سرراهی! سرراهی! سرراهی! ما کجا و سرراهی‌ها کجا؟ سپس برخاست و خداحافظی کرد و رفت. شب بعد، بیم و غم و وحشت سه منزل را فرا گرفته بود: منزل دکتر جمال و منزل لیلی در اسکندریه و سومی منزل خانواده دکتر جمال در ده. زمانه هم آماده شده بود تا حکم قاطع خود را بگوید» (عبدالحمید عبدالله، ۱۹۴۷: ۱۹۹). او که در اصل رسالت نجات جان بشریت را دارد، در قبال زندگی لیلی و فراوانی مشکلاتش تکلیفی برای خود قائل نیست. از او که صاحب‌منزلت و موقعیت متعالی نسبت به بقیه بوده و از امکانات و تمکن مالی و اداری برخوردار است، پذیرفته شده نیست که چون عوام بیندیشد و چون افراد بی‌تعهد و نان به نرخ روز خور باشد. کشورهای نظیر مصر از مدرنیته همین لذت‌جویی، عشرت‌طلبی، اقتدارگرایی مردسالارانه، نگاه مالکانه، زنان مطیع و سربه‌زیر، تبرج و خودنمایی و شهوت‌طلبی را آموخته‌اند که در این داستان نیز ملاحظه می‌شود مادر لیلی خود قربانی این قبیل ارزش‌های وارداتی است.

## ۵. ازدواج اجباری و مبارزه با آن

در کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا، چه کشورهایی که تفکر و ایده ناسیونالیسم عربی را در کشور حاکمیت داده‌اند و چه کشورهایی که عقیده «بعثت» را در جامعه غالب نموده‌اند، در خصوص زنان همان باورها و سنت‌های کهن ناصواب قبیله‌ای جاری است. زنان حق اظهار نظر در امر ازدواج و سن ازدواج و طلاق نداشته و ندارند. زن در مالکیت مردان است و بسیاری از حقوق اجتماعی را دارا نیست.

«هشام شرابی» نویسنده و متفکر فلسطینی تبار مصری در این خصوص می‌نویسد: «جامعه تحت سیطره مردان که در آن زبان پدرسالارانه حاکم است هر نوع حقوق زنان مخصوصاً در مقوله حیاتی ازدواج و طلاق را به نفع مرد تفسیر و تحمیل می‌کند. امروز در جهان عرب خصوصاً مصر جایگاه زن با تناقضی آشکار درگیر است. از یک‌سو تلاش دارند زن

را با وجهه مادری، منشأ عفت، شرف و بخشندگی و مهرورزی بنمایانند و از دیگر سو، زن را با چهره شهوانی رمز شرارت، ضعف، خیانت و جهل معرفی کنند» (الحیدری، ۲۰۰۳: ۱۷۰).

در لقیطة، زنان به دو دسته یا طیف فکری و فرهنگی تقسیم می‌شوند: طیف اول زنانی که تابع و تسلیم محض جریان سنتی هستند و گرفتار باورها، تسلیم‌شده در برابر اراده‌های مردانه، بی‌تفاوت در برابر ظلم و ستم و تحقیر و بی‌اختیار در برابر خواسته‌های مردی که او را خداوندگار خود می‌دانند؛ اما گروه دوم زنانی هستند که در گیرودار برون‌رفت از کلیشه‌ها و قالب‌های سنتی ظالمانه، گرفتار چالشی نفس‌گیرند. مادر لیلی از گروه اول است که جامعه و هنجارهای سنتی‌اش به او تحمیل کرده که باید در خدمت مرد و مطالباتش باشد و تن به هر جفایی بسپارد و هر ستمی را بپذیرد. مادر لیلی، بی‌اختیار مجری و تسلیم محض مردی شده که جز هوس و شهوت نگاه دیگری به او ندارد و اینجاست که پایه‌های فساد و تباهی و تغییر سرنوشت، در به‌دردی، ننگ و بدنامی بنیان نهاده می‌شود: «مرا با وعده ازدواج فریب داد و من هم گول خوردم...» (عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۲۰۶). دردناک‌تر از آن بی‌تفاوتی جامعه‌ای است که صدای شریعت از هر بامش به گوش می‌رسد و تلخ‌تر آنکه به‌جای توجه آحاد جامعه به علل ظهور این همه کودکان بی‌سرپرست و بی‌هویت و تلاش در جهت حل این قبیل معضلات اجتماعی و انسانی، صرفاً اکتفا به ترحم و دلسوزی می‌نمایند. در این میان، لیلی ندای وجدان بیداری است که به دنبال حل این معضل است، می‌پرسد، تردید می‌کند، دغدغه دارد، کنکاش می‌کند و تنهایی و تنفر را تریبونی برای فریاد، استغاثه، تنبه و درفشی برای مبارزه و مقابله می‌سازد.

لیلی ازدواج غیرعقلانی مادرش را نقطه شروع تیره‌روزی‌ها و لکه ننگ بدنامی می‌داند، ازدواجی که به‌صرف عشق کوچه‌بازاری شکل گرفته، ازدواجی که پشتوانه قانونی ندارد، ازدواجی که جامعه بی‌تفاوت نه‌تنها تقبیحش نمی‌کند، بلکه مستقیم و غیرمستقیم ترویج می‌کند؛ اما او از ازدواج نامشروع مادرش و از استثمار جنسی او عبرت گرفته، تنفیری مقدس به مرد و جامعه پیدا می‌کند، احساس ناایمنی و بی‌اعتمادی به جنس مرد شمشیر آخته او برای مبارزه است، او تلاش دارد همسالان خود در پرورشگاه را از افتادن به این ورطه هولناک آگاه سازد (نک: عبدالحلیم عبدالله، ۱۹۴۷: ۳۶). لیلی، عقاید خوش‌باشی و زیبایی‌فروشانه آن‌ها را مذمت می‌کند و نمی‌خواهد دیگران گرفتار سرنوشت شوم مادرش شوند. او سرسختانه دنبال تکیه‌گاهی است که برای این عقاید او صحنه بگذارد، تصدیقش کند و در تقویت جمعی آن سهیم باشد. همانند دکتر جمال که افکار لیلی را می‌ستاید: «آری چنین است. آن‌ها به تو ستم کرده‌اند و تو از آن‌ها بخشایش می‌طلبی؟!... چقدر کارهای دنیا برعکس است و چگونه بی‌گناهان وزر و وبال گنه‌کاران را تحمل می‌کنند. ولی در فکر مباش، تو مال من هستی و من تو را بر دوش خود خواهم گرفت و از میان گرداب‌های اجتماع بیرون خواهم برد» (همان: ۱۷۷-۱۷۶).

براساس روایت داستان، ملاحظه می‌کنیم که لیلی درواقع، جسارت لازم را برای هنجارشکنی دارد، هم با ساختارها و هنجارهایی می‌جنگد که مادرش گرفتار و معتقد به آن‌ها بود، هم با باورها و تفکراتی مبارزه می‌کند که او را به

استفاده بهینه از جمال خدادادی و عشرت جویانه دعوت می‌کند و اینجاست که می‌توان به‌صراحت گفت لیلی شخصیتی کنشگر، فعال، جسور، هنجارشکن و مبارز دارد که می‌تواند مسیر را برای همه زنان مصر باز کند. لیلی در نهایت برابر سنت‌های غلط و ظالمانه جامعه پیروز می‌شود. نمایش وی از تعاملات و رفتار موقر و سنجیده‌ای که با دکتر جمال دارد، نماد عقلانیت و صداقت زن معاصر مصری است. شخصیت نجیبانه و باشرف لیلی در این داستان، کاملاً از تقلید کورکورانه و منفعلانه از مظاهر مدرنیسم وارداتی به دور است. لیلی، علی‌رغم طرد جامعه به‌صراحت و روشنی سرراهی بودن خود را اظهار می‌دارد و بی‌آنکه ذره‌ای از راست‌گویی خود ابا داشته باشد:

«دکتر: از بیمارستان چه خبر لیلی؟ لیلی: همه‌چیز روبه‌راه است دکتر. همسر دکتر: این همان دختر پرورشگاهی است؟ لیلی: بله... خودمم» (همان: ۵۲) و درعین حال که مردم او را به چشم مجرم و متخلف می‌نگرند هرگز از متانت، شرافت و پاک‌دامنی عقب نمی‌نشیند و هرگز دست از تلاش و کوشش برنداشته و به‌سان دختری نجیب‌زاده رفتار می‌کند به‌طوری‌که موجبات رشک و حسد همکارانش در بیمارستان را فراهم می‌آورد: «این همکار جدید ما اخلاق عجیبی دارد. همیشه لب فروبسته و فقط هنگامی لب باز می‌کند که کسی سؤالی از او نماید! گویی پدر و مادرش به‌جای سخن گفتن، به او درس خاموشی داده‌اند. عجیب‌تر آنکه در کار خود فوق‌العاده علاقه‌مند و جان‌فشان است و در این باره جلب‌توجه همه را نموده است. تصور می‌کنم شما در این مدت کوتاه اصول پرستاری را خیلی با سرعت به او آموخته‌اید» (همان: ۴۱).

## ۶. فقر فرهنگی و زنان

زن در گستره جامعه مصری فاقد شناخت دقیق و صحیح از چیستی و ماهیت اجتماعی و رسالت فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش است و درعین حال از فقر فرهنگی و فساد اخلاقی و تزلزل بنیان‌های اخلاقی خانواده و منزلت‌های اجتماعی و خانوادگی در رنج و عذاب است.

لیلی از سنین پایین‌تر متوجه این کشمکش بوده و با تمام وجود پیامدهای ناگوار این شرایط تحمیلی را درک کرده است. هم خودش را قربانی این وقایع می‌بیند و هم مادرش را. مادرش به‌موجب جهل و ناآگاهی، نابرابری، تبعیض اجتماعی، فقدان نهادهای حمایتی و البته عطش جامعه شهوت‌پرست مردانه، تن به ازدواج می‌دهد که فقط باید به فکر ارضای شهوات مردش باشد. لیلی خودش هم بالاجبار تسلیم این شرایط است. زندگی در پرورشگاه، محرومیت از عشق و محبت مادر و شکوه و جلال پدر همه‌وهمه از جمله تحمیلات فقر فرهنگی است. فقر عاطفی لیلی از زجرآورترین قسمت‌های این تراژدی است، حق فطری و خدادادی هر کودکی است که از مهر و محبت مادر و پدر بهره‌مند شود و در آغوش گرم و صمیمی آن‌ها پرورش یابد و تکیه‌گاه استوار خانواده را هرآن در پشت خود احساس کند. درحالی‌که این حق اولیه از لیلی گرفته می‌شود صرفاً به این دلیل که جامعه مصر در این حوزه از فقر فرهنگی شدیدی رنج می‌برد.

## ۷. جدال عقل و عشق

آدمی همواره در میان جدال عقل و عشق قرار دارد. عقل محاسبه‌گر و دوراندیش است و نفع و ضرر را پیش از کار، محتاطانه بررسی می‌کند؛ اما عشق بی‌گدار به آب می‌زند، از بدنامی نمی‌هراسد ننگ‌وعار را وقتی نمی‌نهد و شریعت و اخلاق را با معیارهای خود می‌سنجد، عشق، عقل را نامحرم می‌شمارد، فتنه برمی‌انگیزد و از هرزه‌روی‌های هوسناک ابایی ندارد. این گزاره، تفسیری است که زلیخا - پرستار پرورشگاه - از عقل و عشق دارد و دقیقاً انگشت روی موضوعی می‌گذارد که منبع بیکران درد و سختی است و سرچشمه مصیبت و بدنامی. او مادر لیلی و مادران مشابه را عاشقی هرزه قلمداد می‌کند که از عقل و خرد بی‌بهره‌اند، زمام به‌دست عشق سپرده درحالی‌که از عواقبش غافل‌اند. زلیخا عشقی را تأیید می‌کند که از حمایت قانون بهره‌مند باشد تا کانونی پایدار، خانواده‌ای مستحکم و محیطی بی‌ترس و وحشت را برای همه افراد خانواده بنیان نهد، نه مثل مادر لیلی که هوس را عشق می‌نامد و عقل و منطق را به‌سویی می‌نهد. در سوی دیگر این روایت، لیلی قرار دارد که با طرز فکر صحیح و اعمال عقلانیت و تدبیر متأثر از شلّاق حوادث، تلخی بدنامی و خفت سرراهی‌بودن خود را با شیرینی صداقت و پاک‌دامنی می‌زداید. راهنمایی و ارشاد بخردانه امین، پیرمرد منجی، او را به پذیرش خوب و بد دنیا و کنار آمدن با زشتی‌ها و زیبایی‌ها و البته، تلاش برای مثبت‌اندیشی و مبارزه با پستی‌ها و پلشتی‌ها رهنمون ساخته است. این همان جایگاهی است که لیلی جز با درایت و عقل و منطق بدان نمی‌رسید:

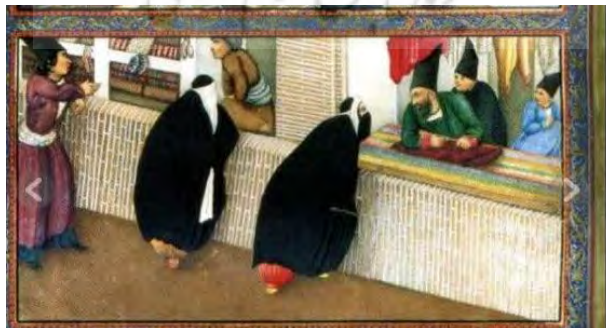
«تو اولین سلسله نسبت هستی، پس حلقه‌ای از طلا باش و اگر کسی از تو پرسید که نسبت کو؟ جوابش بده که اخلاقت کو؟ فضیلت و رجحان، باخلاق است نه به نسب. نه تو خود را به‌وجود آورده‌ای و نه او خود را به‌وجود آورده است. پس از این حیث، هر دو مساوی هستید. دخترم! تاریکی دل و روان، بدترین انواع تاریکی‌هاست. چنین گرفته و تنها و مأیوس مباش و از زیبایی جهان چشم‌مپوش. هر زنده‌ای باید از زیبایی‌های جهان بهره‌مند شود. این رویه‌ای که پیش گرفته‌ای موجب خواهد شد که در عنفوان جوانی پیر شوی. به صبح بشارت و نوید بده، همراه با عصرگاهان بخوان و وجودت را از مردم دریغ مکن، زیرا که تو نه گنه‌کاری و نه جانی! تو روح پاکی هستی در یک کالبد پاک. تو کلمه استغفاری هستی که بعد از لغزشی بر زبان آمده و خدا هم آن را پذیرفته و گناه را بخشوده است. تو قطره‌ای از اشک ندامت و پشیمانی هستی که سرتاپا سوزش و حرارت و طهارت هستی. تو دختر من! نمی‌دانی که چه هستی. این هستی تو ای لیلی! پس غصه مخور و بدان که قانون دنیای اهل فضیلت همین است که گفتم و اگر کسی را دیدی که با تو برخلاف این قانون رفتار می‌کند، یقین بدان که از اهل فضیلت نیست و برای او از خدا بخشش بطلب» (همان: ۸۱-۸۲).

## ۸. سیمای زن در نسخه مصور هزار و یک شب صنیع الملک

کتاب هزار و یک شب، از معروف‌ترین منابع ادبی و داستانی مربوط به حوزه فرهنگی مشرق زمین در گستره جهانی‌ست آن‌چنان که علی‌رغم تخیلی‌بودن داستان‌هایش، همواره یکی از مهم‌ترین تصویرکنندگان فضای فرهنگی و

اجتماعی شرق به‌شمار آمده و از محورهای اصلی نگرش‌ها و گرایش‌های شرق‌گرایانه در هنر و ادبیات و علوم انسانی بوده است. گرد آمدن داستان‌ها و حکایت‌هایی از سرزمین‌ها و اقوام گوناگون در این کتاب، به‌ویژه یادآور گستره پهناوری است که آن‌را به‌عنوان ایران فرهنگی می‌شناسیم؛ و البته یافتن نشانه‌های نفوذ فرهنگ ایرانی و بازتاب گنجینه‌های غنی ادبی آن در کتاب هزار و یک شب، از طریق ریشه‌یابی‌های تاریخی، ادبی و زبان‌شناختی، کاملاً امکان‌پذیر و قابل اثبات است. برخلاف جنبه‌های ادبی داستان‌ها و شاید از همه مهم‌تر راوی آن‌ها که شهرزاد قصه‌گو نام داشت و اسمی کاملاً ایرانی به‌شمار می‌رفت، اثر کم‌تری از فضای ایرانی در تصویرگری‌های انجام گرفته برای این کتاب یافت می‌شد. از این‌رو، کتاب هزار و یک شب که تحت نظارت استاد صنایع‌الملک غفاری تصویرگری شده، به جهت بازنمایی ویژگی‌های فرهنگی ایرانی، از جمله نوع پوشش و لباس، سبک زندگی، معماری و تزیینات داخلی و خارجی وابسته به آن، اصول زیباشناختی نگارگری ایرانی و مشخصه‌های هنری دوره مصورشدن کتاب (دوره قاجار) در ایران، اهمیت فراوان دارد.

این کتاب همواره به‌دلیل داشتن حکایت‌های متفاوت از دیرباز تاکنون بستر خوبی برای تصویرسازان بوده است و تصاویر مصور شده از آن وسیله‌ای برای درک بهتر اشعار بوده است، که به همین دلیل از ارزش زیادی برخوردار است. صنایع‌الملک از نقاشان ایرانی است. آثار او تا پیش از سفر اروپا، تأثیر استادان ایرانی او و سبک نگارگران اصفهان را نشان می‌دهد. با وجود درک بالایی از مبانی علمی طبیعت‌نگاری، اما همیشه بر پایداری روح سنت ایرانی در نقاشی اهتمام می‌ورزید. به‌کارنبردن دقیق پرسپکتیو، نشان‌دهنده توجه او به سنت‌های نقاشی ایرانی است. او افزون بر شبیه‌سازی ویژگی‌های ظاهری، مهارت فراوانی نیز در نمایش حالت و شخصیت اشخاص داشت. هزار و یک شب صنایع‌الملک یکی از فاخرترین و با ارزش‌ترین میراث کتاب کهن ایران با تصاویر زیبا است (جوانمردی، میرمحمودی، ۱۴۰۰). یکی از عناصر تصویری به‌کار رفته در این اثر حضور زنان است که با تأمل ر نوع پوشش، جایگاه و رفتار آن‌ها می‌توان به وضعیت و سیمای زن در این دوره تاریخی پی برد. تصویر شماره ۱ گویای رواج پوشش سنتی چادر برای زنان در دوره قاجار است.



تصویر ۱. نگاره زنان در نسخه مصور صنایع‌الملک، دوره قاجار

همان‌گونه که در تصویر فوق مشاهده می‌شود زنان در این دوره تاریخی مجاز به استفاده از هر نوع پوششی در سطح جامعه نیستند. و از پوشش کامل چادر و روبنده استفاده می‌کردند.



**تصویر ۲.** حضور زنان در دربار قاجار. نسخه مصور هزار و یک شب صنیع الملک

حضور پررنگ زنان به‌عنوان خدمه در دربار قاجار و در حرمسرا به نوعی در نگاره‌های نسخه مصور هزار و یک شب نیز نمود یافته است. عدم حق انتخاب در ورود به دربار و حرم شاهان از نشانه‌های جایگاه اجتماعی نامناسب زنان در این دوره تاریخی است.



**تصویر ۳.** زنان دربار شاه. نسخه مصور هزار و یک شب صنیع الملک، دوره قاجار

### نتیجه‌گیری

مطالعه رخدادهای سیاسی و اجتماعی مصر مخصوصاً وضعیت فرهنگی و نگاه به زنان در سال‌هایی که ذکر شد این واقعیت را آشکار می‌سازد که از سال‌ها قبل خیزش فرهنگی گسترده‌ای به انحای مختلف در احقاق حقوق زنان شکل گرفته که بستر ادبیات به‌ویژه ادبیات داستانی یکی از آنهاست.

رمان «لقیطة» از لحاظ زمانی در میانه راه این خیزش عظیم قرار گرفته است و برای همین این رمان برگرفته از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود است. داستانی که شرایط زیستی حاکم بر شخصیت‌های آن و آداب و رسوم مطروحه و مفاهیمی که اغلب در قالب گفت‌وگو عرضه می‌شود حکایت از تقابل سنت و مدرنیته و تاجر و تمدن دارد. نویسنده این رمان تحت‌تأثیر تغییر افکار اجتماعی و حرکت روبه‌رشد جوامع، زن را موجودی گوشه‌نشین و مطیع محض اوامر مرد قلمداد نکرده است، بلکه از دیدگاه وی زن نیز می‌تولند علی‌رغم مخالفت‌ها و تعصبات گاه‌وبیگاه برخی سنت‌گرایان، قدم در راه ترقی جامعه گذاشته و از تاجر و بی‌فرهنگی عبور کند. زن در میانه راه خیزش فرهنگی و اجتماعی مصر، موجودی است که خود برای خود تصمیم می‌گیرد و بنیان هستی خود را آن‌گونه که خود می‌پسندد، می‌چیند و برای آینده خود برنامه می‌ریزد. از این‌رو، می‌بینیم که دختر گمشده «لقیطة» پا را از افکار سنتی فراتر نهاده، خود را از جریان عمومی افکار و اندیشه‌های پوسیده اطرافیان جدا کرده و قدم در راهی می‌گذارد که خود آزادانه و با اطمینان خاطر کامل آن را خواسته و انتخاب کرده است. در واقع، اصلی‌ترین درون‌مایه این کتاب - که نشانگر خط‌مشی نویسنده است - همین «اندیشه تغییر» است. تغییر در نوع نگاه زن به جامعه، تغییر در نوع نگاه جامعه به زن و شکستن تابوها و سنت‌های غلط گذشته. محمد عبدالحلیم عبدالله، تحت‌تأثیر این جنبش، لیلی، شخصیت اصلی داستان را، دختری متفاوت از بقیه دختران معرفی کرده و او را الگویی برای سایر کودکان سرراهی ترسیم می‌کند، چراکه قهرمان داستان، مسیری برخلاف جهت حرکت عمومی زنان و دختران آن جامعه برگزیده و به‌جای تسلیم، تحرک و پویایی را انتخاب کرده و در مسیر دستیابی به هدف خویش گام برمی‌دارد.

عبدالحلیم عبدالله با تجربه نگارش کتب مختلف در خصوص مسائل اجتماعی زنان، با نفوذ کلامی و رسایی زبان و قلم خویش در کنار انتخاب مضامین اجتماعی روز جامعه در پی بازنمایی مشکلات اجتماعی زنان جهت یافتن راهکارهای اساسی برای آنهاست. طرح داستانی لقیطة به‌صورتی است که خواننده را در کنار قهرمان داستان به چالش دعوت نموده و در فراز و فرود حوادث همراه می‌سازد. این انتخاب هوشمندانه‌ای است که تأثیرگذاری موضوعی داستان را بر روی مخاطب افزایش می‌دهد. به‌طور کلی، پیام اصلی داستان، طرح معضلات کودکان سرراهی و ایجاد تغییرات اجتماعی و بهبود رفتاری عامه با این قبیل کودکان است. بی‌فرهنگی والدین، تاجر و عوام‌گرایی؛ فقر و تهیدستی، زیاده‌خواهی جامعه مردان و غیره از جمله عواملی است که به‌عنوان بستر ساز تولید و بازتولید این معضل اجتماعی قابل‌ذکر است. در نسخه مصور هزار و یک شب صنایع‌الملک نیز زنان دارای موقعیت ممتازی نیستند؛ محدودیت در پوشش و اجبار در حضور در دربار و حرم از نمودهای این جایگاه نامناسب و فقر فرهنگی در این دوره است.

,



## منابع و مآخذ:

### کتاب‌ها

قرآن کریم.

پارسانسب، محمد. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷. تهران: سمت.

پیشوایی، مهدی. (۱۳۹۶). تاریخ اسلام. چ دوم، تهران: معارف.

ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی ادبیات، شعر نو و تکامل اجتماعی. چ دوم، تبریز: فروغ آزادی.

جاحظ، عمروبن‌بهر. (۱۳۱۱ ق). البیان و التبیان. ج ۱، قاهره: چاپ حسن افندی فاکهانی.

الحیدری، ابراهیم. (۲۰۰۳ م). النظام الابویه و اشکالیه، الجنس فی العرب. بیروت: دارالساقی.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۲۱ آبان ۱۳۹۲. <<https://www.isna.ir>>

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۵). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه دهخدا.

رحمانی، أحمد. (۲۰۰۴ م). نظریات نقدیه و تطبیقاتها. القاهره: مکتبه وهبه.

ستوده، هدایت‌اله. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. چ دوم، تهران: انتشارات آوای نور.

شیروانلو، فیروز. (۱۳۵۵). گستره و محدوده جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: توس.

عبدالحلیم عبدالله، محمد. (۱۹۴۷ م). لقیطه، دار مصر للطباعه. سعید جوده و شرکاء، قاهره: مکتب المصر.

عبدالحمید الموسی، أنور. (۲۰۱۱ م). علم الاجتماع الأدبی (منهج سوسیولوجی فی القراءه و النقد). لبنان: دارالنهضه العربیه.

وحیدا، فریدون. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی در ادبیات. تهران: نشر سمت.

### مقالات

جوانمردی، فاطمه؛ میرمحمودی، فاطمه. (۱۴۰۰). «مقایسه تطبیقی چند نگاره از نگاره‌های هزار و یک شب صنیع الملک و نسخه‌های چاپ سنگی دوران قاجار». چهارمین کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری، هنر و طراحی.